

خانم کودتا!

ایران شناسی خانم لمبتون در خدمت استعمار پیر

رضا زریری

«در پس چهره علمی بسیاری از خاورشناسان و ایران‌شناسان غربی، یک مأموریت سیاسی استعماری نهفته بود که گرچه سعی زیادی در پوشاندن آن به کار بستند اما نوزایی معاصر مشرق‌زمین با شک و تردیدی بسیار مهمتر و مقدس‌تر از شک دکارتی، آنها را به عرصه نقد و بررسی کشاند. آن کاترین لمبتون که هنوز هم در غرب و حتی داخل ایران کتابهایش مورد ارجاع قرار می‌گیرد، خدمتی به دولت متبوع خویش، انگلستان، نمود که آن روی سکه‌اش، خیانت به ایران بود. او طراح نظری کودتای بیست‌وهشتم مرداد بود که دستاوردهای ملی شدن صنعت نفت را به باد فنا داد و ایران را بر سر سفره منافع امریکا و انگلیس تقسیم کرد و لطمه‌ای تاریخی به ملت ایران زد که هنوز هم جبران نشده است.»

■ ■ ■

مطالعاتی که از قدیمی‌ترین ایام تا عصر حاضر درباره ایران صورت گرفته‌اند، از دو دسته خارج نیستند؛ دسته اول، بدون دید و نقد علمی و غالباً بر اثر مشاهدات و مسموعات، تالیف و تنظیم شده‌اند؛ مانند آثاری که نویسندگان یونان، روم، چین و پس از آن سفیران و سیاحان و بازرگانان از خود به جای گذاشته‌اند؛ دسته دوم، مطالعات، اکتشافات و تجسسهای مختلفی هستند که به اصطلاح با دید علمی و تحلیلی و به قصد روشن شدن تمدن و فرهنگ ایران و معرفی آن به انجام رسیده‌اند و در آینده هرچه بیشتر تکمیل خواهند شد. بسیاری از این آثار به تدریج، کهنگی می‌پذیرند و با پژوهشهای تازه از میان می‌روند.

علاوه بر این تقسیم‌بندی کلی، می‌توان تاریخ مطالعات ایران‌شناسی را به پنج دوره متمایز تقسیم کرد: ۱- دوره ابتدایی که از عهد نویسندگان یونان و روم آغاز و به قرن هجدهم ختم می‌شود ۲- دوران استعمار انگلستان در هند و تاسیس کمپانی هند

شرقی که محور زبان فارسی در آنجا، نتیجه نفوذ سیاسی آن دولت است ۳- دوره آغاز تحقیقات علمی درباره ایران، به‌ویژه در زمینه‌های زبان‌شناسی، جغرافیایی، تاریخی و دینی همراه با حفريات باستان‌شناسی ۴- دوره اعزام دانشجویان ایرانی به فرنگ (اروپا) و آشنا شدن آنان با روش تحقیق جدید و دست یافتن به مراجع علمی فرنگ ۵- دوره توسعه تحقیقات ایران‌شناسی و جدایی کامل آن از رشته‌های دیگر شرق‌شناسی.

مقدمات شناخت فرهنگ و تمدن ایرانی به وسیله غربیان، از دوران آشوب در تاریخ ایران شروع شد؛ یعنی از دوره‌ای که ضعف در تمام جنبه‌های زندگی ایرانی راه یافت و فرهنگ خودی در مسیر انحطاط قرار گرفت. عامل خارجی این انحطاط، بی‌شک، مداخلات استعمارگران و تلاش آنها برای دستیابی به منافع بی‌حد و حصر در منطقه بود. یکی از عوامل داخلی این انحطاط نیز سازمان‌هایی مانند فراماسونری بودند که وظیفه جهت‌سازی و مشروعیت دادن به سلطه بیگانه را به عهده داشتند. شرق‌شناسی و ایران‌شناسی، علیرغم ادعای بی‌طرفی و اتخاذ روشهای نوین علمی و پژوهشی، زاییده یک ضرورت ساده اقتصادی بود، به عبارتی تحقیقات شرقی از آنجا آغاز شد که نیاز سیاسی و تجاری، دول اروپایی را به تربیت افرادی آشنا به زبان، تاریخ و رسوم ممالک شرقی واداشت. پس از آن و بعد از دو جنگ جهانی، توسعه اقتصادی، دیدگاههای تازه در عرصه تجاری، اندیشه سرمایه‌گذاری و روشهای حکومتی جدید هریک به‌طورمجزا سبب شدند دول غربی با توجهی عمیق‌تر به رشته‌های شرق‌شناسی و ایران‌شناسی بنگرند. ایران‌شناسی، به‌عنوان مجموعه‌ای از مطالعات علمی و منظم درخصوص وجوه گوناگون تمدن و فرهنگ و تاریخ ایران توسط اروپاییان بنیاد نهاده شد و به همین دلیل از همان آغاز معلوم بود که ایران‌شناسی نیز همچون شاخه‌های

دیگر شرق‌شناسی، جزئی از تمهیدات استعمار برای اعمال سلطه است.

در این نوشتار، یک ایران‌شناس انگلیسی، آن کاترین لمبتون، و تاثیر اندیشه‌های وی بر حوادث ایران از شهریور ۱۳۲۰ تا سال ۱۳۳۲ را مورد مطالعه قرار خواهیم داد.

معرفی لمبتون

آن کاترین لمبتون، دختر یکی از اعیان انگلستان به نام جرج لمبتون است که در تاریخ هشتم فوریه ۱۹۱۲ م. (نوزدهم بهمن ۱۲۹۰ ش.) به دنیا آمد. وی در خلال جنگ جهانی دوم (۱۳۱۸-۱۳۲۴ ش.)، وابسته مطبوعاتی سفارت انگلستان در تهران بود. وی در سال ۱۹۴۵ م. / ۱۳۲۴ ش. به مرتبه دانشیاری زبان فارسی در دانشکده مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن ارتقا یافت. لمبتون هشت سال بعد، کتابهای «دستور زبان فارسی» و «مالک و زارع» را منتشر کرد؛ علاوه بر این، کتابهای «اصلاحات ارضی در ایران»، «لغات فارسی»، «ایران عصر قاجار» و نیز مقاله‌های «تاریخ قم»، «جهان‌داری سنجر»، «جامعه اسلامی ایران»، «آیین جهان‌داری از نظر ایرانیان»، «تاثیر تمدن غرب بر ایران» و نیز مقاله‌هایی در کتاب «تاریخ اسلام» چاپ کمبریج و رساله «گوییهای سه‌گانه ایرانی» از دیگر آثار وی هستند. نویسندگان ایرانی اغلب از خانم لمبتون به‌عنوان یکی از نوادر محققان فرهنگ و جامعه اسلامی، اعجوبه روزگار، یک نقاش چیره‌دست و چهره‌ای درخشان و بانوغ، یاد کرده‌اند. این عناوین را شاید هم بتوان در برخی موارد به او نسبت داد، اما بی‌تردید او در خدمت فرهنگ، زبان و ادب فارسی نبود بلکه در خدمت اطلاع‌رسانی به دولت متبوع خود فعالیت می‌کرد و عناوین مذکور - که بی‌حدومرز به او نسبت داده شده‌اند - نباید باعث گمراهی ما شوند. لمبتون، اعجوبه‌ای است که در

سخت‌ترین شرایط. از انجام مأموریت، شانه خالی نکرد و این همه، نه به سبب ارادت و اخلاص وی به سرزمین و ملت ایران - آن گونه که برخی مولفان گفته‌اند - بلکه برعکس به سبب ارادت بی‌شائبه وی به منافع استعماری انگلستان و شاید هم معلول کینه و عداوت او نسبت به ملت ایران بود. یک فرد چگونه می‌تواند شیفته ملتی باشد اما از هرگونه اقدامی برای تنزل، تیره‌روزی و عقب‌نگه‌داشتن آن کوتاهی نکند، چنانکه برای روی کار آوردن ارادل و اوباش با اربابان قدرت همدست شود، در طراحی و اجرای سقوط حکومت ملی مشارکت نماید و به هزاران لطایف الحیل، آن ملت را تحقیر کند.

خاتم لمبتون پس از اتمام دوره فراگیری زبان و ادبیات فارسی در دانشکده مطالعات شرقی و آفریقایی وابسته به دانشگاه لندن، در سال ۱۹۳۹ م/ ۱۳۱۸ ش موفق به اخذ درجه دکترا در فلسفه شد. در زمان جنگ جهانی دوم، سفارت انگلستان در تهران، وی را به‌عنوان وابسته مطبوعاتی به خدمت گرفت و او به‌خوبی از عهده این شغل برآمد. کار اصلی خاتم لمبتون به‌عنوان وابسته مطبوعاتی سفارت، این بود که مراقب روزنامه‌های ایرانی باشد و ببیند که آیا اخبار مربوط به انگلستان، درست مطرح می‌شود یا خیر! او همچنین به خواندن مطبوعات ایرانی، تماس با روزنامه‌نگاران، تهیه فیلمهای تبلیغاتی و... مبادرت می‌ورزید. آن لمبتون پس از مراجعت به انگلستان در سال ۱۹۵۳ م/ ۱۳۳۲ ش، به مرتبه دانشجویی و در سال ۱۹۵۴ م/ ۱۳۳۲ ش، به مرتبه استادی ادبیات فارسی دانشگاه لندن نایل آمد و در همان سال، موفق به اخذ درجه دکترا ادبیات فارسی شد. لمبتون، علاوه بر پژوهشهای بی‌واسطه، سالها در ایران بود، اقصی نقاط ایران را درنوردید و بخش عظیمی از آثار و منابع مربوط به تاریخ، اقتصاد، زندگی اجتماعی، مناسبات ارضی و اسناد دولتی را به دقت مورد مطالعه و بهره‌برداری قرار داد.

بینش سیاسی لمبتون

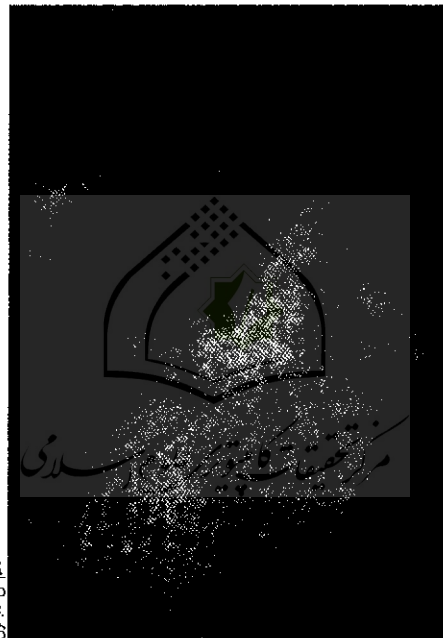
بینش سیاسی لمبتون در مورد مسائل ایران، یک بینش استعماری است که در واقع میراث تفکر لرد کرزنی محسوب می‌شود. لازم به ذکر است، جرج ناتانیل کرزن در سال ۱۸۸۹ م/ ۱۲۶۸ ش، طی دیداری از ایران، تحلیلی درباب نفت ایران و نقش منطقه خلیج فارس ارائه داد که نقش اساسی و مهمی در تحقق رویای سلطه دوگانه سیاسی - تجاری انگلستان بر این منطقه ایفا کرد. هرچند، اساس تحول استراتژی انگلستان در خلیج فارس قبل از دیدار کرزن از ایران، فراهم آمده و شکل گرفته بود، اما نقش او در این تحول، بیش از هرکس دیگری است. او واقعا باور داشت که امپراتوری انگلستان، حد اعلای دانش اداره حکومت را که میراث تمدن بشری است، در خود دارد و همین تلقی نادرست او بود که موجب اشتباه وی در برآورد مشرب ایرانیان به هنگام عقد قرارداد ۱۹۱۹ شد. کرزن، به‌عنوان پرنفوذترین مدافع استعمار نو، نسلی از ماموران انگلستان را در

منطقه تحت نفوذ فکری خود درآورد که حتی مدت‌ها پس از مرگ وی، عده‌ای مانند لمبتون، به تقلید از این تفکر سیاسی کرزن ادامه دادند.

آن لمبتون نیز مانند کرزن با بینش اریستوکراتیک و اشرافی خویش به‌گونه‌ای با مسائل ایران مواجه شد که گویی با یک شی، سروکار دارد.

لمبتون و حزب توده

محمدرضا پهلوی پس از ادای سوگند پادشاهی در بیست‌وششم شهریور ۱۳۲۰ در مجلس شورای ملی، به مردم وعده آزادی و نیز جبران اجحافی را داد که در سایه دیکتاتوری پدر بر آنها تحمیل شده بود. فردای آن روز مردم، به شادمانی و پایکوبی پرداختند و خشم و نفرت خود را نسبت به دیکتاتور سابق نشان دادند. روشنفکران نیز به شغف آمده و درصدد بهره‌گیری از آزادی نسبی ایجادشده برآمدند. سفارتخانه‌ها نیز



خاتم آن لمبتون

پیروی از سیاست دولت شوروی که متحد انگلستان بود، در هماهنگی کامل با سفارت انگلستان عمل کند و به اصطلاح به پای رقیب نیچد. این سیاست باعث می‌شد که حزب توده، تقسیم کشور به دو منطقه تحت نفوذ شوروی و انگلستان را بپذیرد و مانعی بر سر راه پیوستن حزب «همراهان سوسیالیست» به حزب توده وجود نداشته باشد. حزب همراهان سوسیالیست را مصطفی فاتح (عضو عالی‌رتبه شرکت نفت جنوب) با پول انگلیسیها به‌وجود آورد. چون همکاری انگلیس و شوروی ایجاب می‌کرد که میان هواداران آنان نیز همکاری ایجاد شود، مصطفی فاتح از طریق بزرگ علوی با برخی از روشنفکران مثل ایرج اسکندری، دکتر یزدی و عباس نراقی آشنا شد. علوی به سفارش فاتح به معاونت آن لمبتون - که در آن زمان رئیس ویکتوری هاوس بود - منصوب گردید. ویکتوری هاوس (Victory House) یا خانه پیروزی، مرکز تبلیغات سیاسی انگلیسیها در ایران بود که آن‌را به تقلید از براون هاوس (Broune House) یا خانه قهوه‌ای (مرکز تبلیغات سیاسی آلمان هیتلری)، تاسیس کرده بودند و در تمام دوران جنگ، نه‌تنها در ایران بلکه در منطقه نقش بسیار مهمی بر عهده داشت. انگلیسیها، یکی از زبردست‌ترین عناصر فعال خود یعنی دکتر آن کاترین لمبتون را به ریاست این مرکز برگزیدند و او نشان داد که به‌بهترین وجه از عهده این مأموریت خطیر برمی‌آید. به‌هرحال، بزرگ علوی به معاونت لمبتون منصوب شد و حقوق خوبی در حدود پانصدتومان که در آن زمان دو برابر حقوق یک نماینده مجلس و بیش از حقوق یک وزیر بود، دریافت می‌کرد. احسان طبری نیز به پیشنهاد بزرگ علوی و تأیید لمبتون در شرکت نفت با حقوق ماهی سیصد تومان استخدام شد. طبری در آنجا مدیریت یک نشریه هفتگی به نام «تفسیر وقایع هفته» را برعهده داشت که اداره اطلاعات شرکت نفت آن را زیر نظر لمبتون منتشر می‌کرد. هدف این نشریه، توجیه سیاستهای انگلستان در ایران بود.

انتشار روزنامه «مردم» نیز با اشاره مستقیم شوروی و در نتیجه مباحثه میان خاتم لمبتون و یک خاورشناس روسی صورت گرفت. دیدار و مذاکره لمبتون و خاورشناس روسی، نشان‌دهنده عمق اهمیتی است که این دو قدرت برای هدایت افکار عمومی در جهت سیاستهای خود قائل بودند. هنگامی که روزنامه مزبور با مشکل تهیه کاغذ روبرو شد، طی ملاقاتی میان یکی از افراد وابسته به انستیتوی خاورشناسی شوروی و لمبتون، کمبود کاغذ و مسائل مالی آن به اتفاق حل شد و روزنامه مجدداً به انتشار خود ادامه داد. پس از ورود ارتش آمریکا به ایران، روزولت و استالین مذاکراتی را درخصوص همکاری دوجانبه در ایران انجام دادند اما انگلستان که دولت ایران را توسط لژهای فراماسونری تحت کنترل داشت، مانع اصلی آنها بود. بدین ترتیب، موافقت تلویحی و اعلام‌نشده‌ای بین شوروی و آمریکا علیه انگلستان به میان آمد. به

ویکتوری هاوس یا خانه پیروزی، مرکز تبلیغات سیاسی انگلیسیها در ایران بود که آن را به تقلید از براون هاوس یا خانه قهوه‌ای (مرکز تبلیغات سیاسی آلمان هیتلری)، تاسیس کرده بودند و در تمام دوران جنگ، نه تنها در ایران بلکه در منطقه نقش بسیار مهمی بر عهده داشت. انگلیسیها، یکی از زبردست‌ترین عناصر فعال خود یعنی خاتم لمبتون را به ریاست این مرکز برگزیدند و او نشان داد که بهترین وجه از عهده این مأموریت خطیر برمی‌آید

اسناد و آرشیوهای زیادی مویید تلاش لمبتون در راستای تخریب موقعیت مصدق هستند. او معتقد بود بیش از هر زمان دیگری لازم است اقدامات قاطعانه و موثرتری برای جبران اشتباهات گذشته به عمل آید. از این رو لمبتون تنها راه نجات بریتانیا را از مخمصه‌ای که بدان گرفتار شده بود، توسل به دخالت پنهانی علیه مصدق و نیز تضعیف موقعیت و بایکوت او می‌دانست. در واقع باید گفت طراح اصلی کودتا علیه مصدق، خاتم لمبتون بود

دنبال این موافقت، همکاری با مصطفی فاتح و آن لمبتون هم از دستور حزب توده خارج شد. در مورد همکاری حزب توده ایران با لمبتون، به‌عنوان یکی از عوامل انگلستان در ایران، توجیهات مختلفی شده است که عمده‌ترین آن به خطر افتادن استقلال کشور و خطر هجوم آلمان هیتلری و حفظ سوسیالیسم نوپای شوروی به‌عنوان سکوی پرش بود. از طرفی هم، حزب توده، لمبتون را از نظر تبلیغات ضدفاشیستی، دارای صلاحیت و بصیرت می‌دانست. اما این تحلیلها باید مورد تردید قرار گیرد؛ زیرا آلمان در آن شرایط به دلیل جبهه‌های مختلفی که گشوده بود و به‌ویژه درگیری تمام‌عیار با شوروی و فقدان نیروهای کارآمد نظامی در ایران و نیز نداشتن پایگاه قوی در میان رجال ایرانی، نمی‌توانست خطر بالفعلی برای استقلال ایران باشد. در واقع به نظر می‌رسد یکی از دلایل اصلی ارتباط حزب توده با لمبتون، این بود که انگلستان از تمام امکانات موجود برای مانور نظامی در ایران برخوردار بود و از عوامل داخلی هم برای پیشبرد اهداف خود سود می‌جست.

لمبتون و بلوای نان

از اواخر زمستان ۱۳۲۰، یعنی پس از آنکه مجلس پیمان همکاری ایران، شوروی و انگلستان را تصویب کرد و به اشغال نظامی ایران صورت قانونی بخشید و دولت نیز سیستم جیره‌بندی را در تمام کشور به مرحله اجرا درآورد و کوبین نان، قند، شکر و سایر اقلام ضروری را در اختیار مردم قرار داد و درست از هنگامی که انتظار می‌رفت فشار بر ملت ایران کمتر شود و محرومیت‌های آن کاهش یابد، کمبود نان آغاز گردید و به تدریج، به صورت یک قحطی فراگیر درآمد. علت این کمبود، غارت آشکار محصولات توسط متفقین بود. تمام غلات آذربایجان، گیلان و مازندران را شوروی یک جا می‌برد؛ چون تولید غلات شوروی در اثر جنگ و اشغال سرزمینهای حاصلخیز اوکراین، بلاروس و سایر نقاط حاصلخیز آن کشور توسط ارتش آلمان و آتش‌زدن کشتزارها هنگام تخلیه و عقب‌نشینی از این اراضی، به صفر رسیده بود. در جنوب کشور نیز همین وضعیت حاکم بود. قسمت اعظم غلات را انگلیسیها و امریکاییها می‌خریدند، اما نه برای مصرف خودشان، بلکه برای تحویل به شوروی. چون خودشان نیازی به آن نداشتند. علاوه بر این، میان شوروی و انگلیس، دائما مشاجره تبلیغاتی برای فریب مردم برقرار بود و هرکدام می‌کوشیدند خود را یار و مددکار ایران نشان دهند. پس از آنکه صدها تن از مردم بر اثر گرسنگی مردند و در چندین شهر ایران، شورشهای خودانگیخته علیه قحطی نان روی داد - که البته همگی به دست دولت در پناه اشغالگران به خاک و خون کشیده شدند - به اصطلاح حس انسان‌دوستی شوروی برانگیخته شد و بیست و پنج هزار تن گندم به ایران هدیه کرد. به دنبال آن، مطبوعات وابسته به

حزب توده و روزنامه‌های دولتی کیهان و اطلاعات در مدح این کمک شوروی، قلم‌فرسایی نمودند و به نام ملت ایران از شوروی سپاسگزاری کردند. اما انگلیسیها نمی‌توانستند این کمندی فضاحت‌بار را تحمل کنند، لذا اداره انتشارات سفارتشان، یعنی همان ویکتوری هاوس، به کمک آن لمبتون، اعلامیه‌ای را در روزنامه‌ها چاپ کرد مبنی بر اینکه اگر شوروی بیست و پنج هزار تن گندم به ایران اهدا کرده است، به علت آن است که انگلیس و امریکا چندین برابر این مقدار، به آن کشور گندم فرستاده‌اند. آن لمبتون و دستیارانش، از یک سو کوشیدند به خیال خود، تبلیغات شوروی را خنثی کنند و به ملت ایران بگویند مبادا فریب شوروی را بخورند و از سوی دیگر سعی می‌کردند هم خودشان و هم شوروی را تبرئه کنند و تمام تقصیرها را متوجه مالکان آذربایجان و ایالات دیگر کنند و آنان را مسبب اصلی این قحطی نشان دهند.

در بی‌صدافتی لمبتون و ایادی داخلی او همین بس که مالک آذربایجانی نفعی ندارد که سه سال تمام محصول را در انبارها پنهان کند، در حالی که نه می‌تواند آن را به خارج صادر کند و نه در داخل بفروشد. آنان به خوبی می‌دانستند که محصول آذربایجان به انبار نمی‌رسید و در سرخرمن به شوروی برده می‌شد. همچنین دلیل دیگر کذب‌گویی آنان، این بود که آنها چندین برابر گندم اهدایی به شوروی را از حلقوم ملت ایران بیرون آورده بودند. قحطی نان در واقع از عامل بنیادی‌تری که متفقین به دولت فروغی تحمیل کرده بودند، ناشی می‌شد؛ چنانکه فروغی تلاش می‌کرد با انعقاد قرارداد سه‌جانبه میان ایران، انگلیس و شوروی، حضور اشغالگران را قانونی کند تا مطمئن شود که آنان استقلال و تمامیت ارضی ایران را تضمین خواهند کرد.

قحطی نان که عوامل انگلیس و شوروی برای رفع موقت آن، جار و جنجال به راه می‌انداختند، در حقیقت یکی از تبعات اشغال نظامی ایران توسط متفقین بود اما خاتم لمبتون، با آن تفکر کزنی، هرگز نمی‌توانست یا نمی‌خواست این حقیقت را ببیند. او ترجیح می‌داد از تمام ضعفهای داخلی کشور، به خوبی استفاده کند و در نهایت همه تقصیرها و کاستیها را به گردن عوامل سودجو، روستاییان، کشاورزان، خوانین و بازرگانان بیندازد. حقی که از ملت ایران در این شرایط ضایع شد، علاوه بر اثرات درازمدت آن، در کوتاه‌مدت نیز، تنگناهایی ایجاد کرد که نظیر آن در کمتر دوره‌ای از تاریخ ایران مشاهده می‌شود.

لمبتون و سیدضیاء

همزمان با رشد و اعتلای جنبش دموکراتیک ایران و تشکیل جبهه آزادی، نیروهای استعمار و ارتجاع در صدد برآمدند با این روند روبه‌رشد که متضمن تهدیدهای جدی برای منافع استعمار بود، مقابله کنند. با این همه اوضاع جهانی به نفع نیروهای مترقی تغییر کرده بود و استعمار پیر دیگر تنها

قدرت ترک‌تاز جهانی نبود، بلکه موانعی، عنان‌گسیختگی آن را محدود می‌کردند. از این رو ارتجاع داخلی و دولت انگلستان، نقشه‌ای جدید برای به‌اسارت‌درآوردن مردم ایران طرح کردند و سیاستمدار ورشکسته‌ای چون سیدضیاء‌الدین طباطبایی برای اجرای آن برگزیده شد. به‌همین منظور، در هشتم بهمن ۱۳۲۱، مظفر فیروز، فرزند نصرت‌الدوله فیروز که به نمایندگی از سوی برخی جراید به فلسطین سفر کرده بود، در ده کیلومتری شهر غزه با سیدضیاء، مصاحبه‌ای به عمل آورد و آن را در روزنامه «اقدام» منتشر کرد. وابستگی سیدضیاء به امپریالیسم انگلستان، به قدری آشکار بود که نیاز به تشریح و افشاکاری نداشت. سوابق وی پیش و پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش. به حدی وابستگی او را اثبات می‌کرد که جای تردید باقی نمی‌گذاشت. سوابق خانوادگی مظفر فیروز نیز چندان بهتر از او نبود و انصافاً تجانس کامل میان مصاحبه‌کننده و مصاحبه‌شونده وجود داشت. ورود سیدضیاء به ایران، به شکلی صورت گرفت که حتی افراد ساده نیز نسبت به وابستگی کامل سیدضیاء، به استعمار انگلستان مطمئن شدند.

پس از ورود سیدضیاء به ایران، عوامل ارتجاع و نوکران استعمار به استقبال او شتافتند و مقدمش را گرمی داشتند و عناوینی نظیر منجی و پیشوا نثار قدمش کردند. سیدضیاء که مدت‌ها از اوضاع و احوال ایران به‌دور بود، در بازگشت به ایران، فعالیت خود را با دفاع از کلاه پوست و حمله به کلاه‌شاپو شروع کرد و خواستار بازگشت روبند، چادر، عبا و ردا به نام مفاخر اجدادی شد. در این زمان حسین مکی با نوشتن مقاله‌ای، مفاخر اجدادی سیدضیاء را به باد تمسخر گرفت و جلوه‌های مختلفی از اهداف استعماری انگلیس را آشکار ساخت که منجر به توقیف روزنامه «آزاد» توسط سهیلی شد. سیدضیاء برای پیشبرد اهداف خود، اظهارات دوستانه‌ای نیز نثار شوروی کرد، اما علیرغم همه این ترفندها، نقشه‌های سیدضیاء با شکست روبرو شد؛ چراکه مخالفتهای فراوانی را علیه خود برانگیخت. یکی از مخالفان او، شاه بود که می‌ترسید سیدضیاء با او همان کند که رضاخان با احمدشاه کرد. دومین دشمن خطرناک سیدضیاء، قوام‌السلطنه بود که خود نقشه دیکتاتورشدن را در سر می‌پروراند. سومین دشمن سیدضیاء، گروه‌ها و شخصیت‌های آزادیخواه، دموکرات و طرفداران مشروطیت واقعی بودند که در راس آنان دکتر مصدق قرار داشت. چهارمین گروه مخالف سیدضیاء، در درون عوامل وابسته به انگلستان قرار داشت و آن، مصطفی فاتح، نماینده حزب هم‌رمان سوسیالیست بود.

در میان نهادهای امپریالیستی انگلستان که در سیاست داخلی ایران دخالت داشتند، بر سر روی کار آمدن سیدضیاء اختلاف وجود داشت. اداره اطلاعات سفارت انگلستان یا همان «ویکتوری

هاوس» به ریاست خانم لمبتون، با نهادهای امپریالیستی دیگر در این مورد موافق نبود. این نهاد اگرچه جزئی از سفارت انگلستان بود ولی در واقع نهادی مستقل به حساب می‌آمد و احتمالاً با «اینتلیجنت سرویس» نیز پیوندهایی داشت. خود لمبتون، به حزب کارگر یا حزب لیبرال تمایل نشان می‌داد و با برنامه‌های سیدضیاء مخالف بود. یکی از علل ریشه‌ای این اختلاف، آن بود که امپریالیسم حتی در شکل کهن و کلاسیک خود، یکپارچه نبود و هنوز هم نیست، بلکه جناح‌ها و نظرگاه‌های مختلفی در درون آن وجود دارند. در مساله روی کار آوردن سیدضیاء، خانم لمبتون با شناختی که از نیروهای مخالف سیدضیاء - اعم از دربار و شخص شاه، قوام، نیروهای ملی و مصدق و حزب توده - داشت، به خوبی می‌دانست که نمی‌تواند این هدف را تحقق بخشد و به‌همین جهت با این طرح مخالفت کرد. بررسی جامعه‌شناسانه و تاریخی خانم لمبتون، وی را به این واقعیت سوق داد که در صورت اجرای طرح، چیزی جز رسوایی، نصب دولت متبوعش نخواهد شد. کسانی که کتابهای «مالک و زارع در ایران» و «اصلاحات ارضی ایران» را از این نویسنده مطالعه کرده باشند، به خوبی می‌توانند که لمبتون چه اطلاعات دقیقی در مورد جامعه ایران داشت. اما جناح‌های رقیب وی در انگلستان قدرت بیشتری داشتند و به اجرای طرحی که ناکام ماند، مبادرت ورزیدند.

لمبتون و کودتای بیست‌وهشتم مرداد

در مورد این که کودتای بیست‌وهشتم مرداد، یک کودتای انگلیسی - امریکایی بود، مدارک غیرقابل انکاری تاکنون به‌دست آمده‌اند. ولی جزئیات این توطئه امپریالیستی و افرادی که در آن نقش کلیدی داشتند، هنوز هم قابل تحقیق است. پرداختن به تمام ابعاد این توطئه از حوصله این مقاله خارج است و تنها به اقتضای بحث، به نقش کلیدی یکی از عوامل مهم این توطئه که متأسفانه توسط برخی نویسندگان، لقب ایران‌دوست گرفته است، می‌پردازیم. او کسی نیست جز آن لمبتون، خادم استعمار پیر.

جریان ملی‌شدن صنعت نفت، علیرغم ضعف‌هایی که به دلیل وجود گرایش‌های غیرانقلابی در رهبری جنبش عارض شد، چنان آشوبی در جبهه امپریالیسم و ایادی داخلی آن به پا کرد که تصور آن برای ایران‌شناسان اریستوکراتی مانند آن لمبتون، بی‌اندازه دشوار بود. آنان ضعف و خودفروختگی برخی رجال دست‌پرورده خود را به حساب تمام ملت ایران گذاشته بودند، ولی هنگامی که نهضت ملی به رهبری دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی شدت گرفت، پی بردند که شناخت استعماری، یک شناخت تک‌بعدی و داوری‌های کزنی، یک داوری مالی‌خولیایی است. در سال ۱۹۵۱ م/ ۱۳۳۰ ش. مقاله‌ای از خانم لمبتون در روزنامه تایمز منتشر شد که در وزارت امور خارجه انگلستان، به‌عنوان

آن کاترین لمبتون، دختر یکی از اعیان انگلستان به نام جرج لمبتون است که در تاریخ هشتم فوریه ۱۹۱۲ م. (نوزدهم بهمن ۱۳۹۰ ش) به دنیا آمد. وی در خلال جنگ جهانی دوم (۱۳۱۸-۱۳۲۴ ش)، وابسته مطبوعاتی سفارت انگلستان در تهران بود. وی در سال ۱۹۴۵ م/ ۱۳۲۴ ش به مرتبه دانشیاری زبان فارسی در دانشکده مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن ارتقا یافت. لمبتون هشت سال بعد، کتابهای «دستور زبان فارسی» و «مالک و زارع» را منتشر کرد

عالی ترین تحلیل از جریانات داخلی ایران و ریشه های اصلی ملی شدن صنعت نفت مورد توجه قرار گرفت. لمبتون در این مقاله، توجه خوانندگان را به دسته بندی های داخلی که در مساله نفت به اوج خود رسیده بود، جلب کرد. از نظر وی جامعه ایرانی، طی سالها در حالت عدم تعادل بوده است. به نظر خانم لمبتون، شیوع باندبازی های فامیلی، رواج رشوه و فساد در خدمات کشوری و توزیع نابرابر ثروت، تنش بین بخش شهری و روستایی جمعیت، بین جمعیت اسکان یافته و قبایل، بین عناصر غرب گرا و توده مردم، عوامل دیگر این بی ثباتی بودند. لمبتون معتقد بود برای قشر روشنفکر و اقلات حرفه ای مانند کارگران که به اصلاح وضع اجتماعی و اقتصادی ایران می اندیشیدند، چاره ای جز انتخاب بین یکی از دو وضع مبارزه انقلابی و استبداد سلطنتی نمانده بود. لمبتون طی مقاله ای هشدار داد بحران ناشی از بستر اجتماعی ایران، بسیار عمیق تر از بحران ناشی از مساله نفت است و صرفا با رفع بحران نفت نمی توان آن را برطرف کرد. نظرات لمبتون که اسناد و آرشیه های زیادی مویید تلاش او در راستای تخریب موقعیت مصدق هستند، با نظرات دیگر نویسندگان بریتانیایی کاملا منطبق بود. آنان نیز مانند لمبتون معتقد بودند که وضع به سرعت بدتر می شود و بیش از هر زمان دیگری لازم است اقدامات قاطعانه و موثرتری برای جبران اشتباهات گذشته به عمل آید. به اعتقاد لمبتون، مصدق روابط بین ملت ایران و ملت بریتانیا را تیره و مسموم کرده بود. به نظر وی مصدق توانسته بود با استفاده بهینه از ناراضی گسترده و با توسل به نوعی ناسیونالیسم افراطی، یک نهضت منسجم، سازمان یافته و فراگیر ایجاد کند و از این رو معتقد بود با وجود مصدق نمی توان منافع امپریالیسم انگلستان را در ایران تامین کرد؛ چراکه می دانست مصدق حاضر به مصالحه بر سر منافع ملی ایران نیست. از این رو لمبتون تنها راه نجات بریتانیا را از محاصره ای که بدان گرفتار شده بود، توسل به دخالت پنهانی علیه مصدق و نیز تضعیف موقعیت و بایکوت او می دانست. به نظر لمبتون، یکی از راههای پنهانی تضعیف موقعیت دکتر مصدق، دادن قوت قلب به ایرانیانی بود که درک آنان از مفهوم منافع ملی ایران، با نظرات بریتانیا تطبیق می کرد اما واهمه داشتند که خائن قلمداد شوند. راه دیگر، این بود که با استفاده از افسران روابط عمومی سفارت بریتانیا در تهران، وضع به گونه ای تغییر داده شود تا روشنفکران ایرانی که نظر مساعد نسبت به بریتانیا داشتند، بتوانند بی پرده علیه مصدق سخن بگویند. لمبتون معتقد بود بدون رهنمودهای فوق، نمی توان رژیم مصدق را تغییر داد. او می گفت ایرانیان تشخیص داده اند که آنچه ایران احتیاج دارد، تحول اقتصادی است نه قطع رابطه با بریتانیا و درک کرده اند که بریتانیا می تواند در سازمان دادن به امور مالی ایران و ترقی سطح زندگی مردم، نقش مهمی داشته باشد.

لمبتون پس از ارائه این تحلیل، برای اجرای طرح خود، رابین زینر (استاد زبان فارسی دانشگاه آکسفورد و بعدها استاد مذاهب شرقی) را برای اجرای این طرحها پیشنهاد کرد. به تعبیر لمبتون، زینر مردی ایده آل برای رهبری عملیات پنهانی طرفداران انگلیس محسوب می شد. دکتر زینر در سال ۱۳۲۸، ش. زمانی که آذربایجان به طور جدی از سوی روسها تهدید می شد، در امر تبلیغات، بسیار موفق بود و لذا لمبتون اصرار داشت طرح کودتا نیز توسط زینر اجرا شود. وی معتقد بود تضعیف مصدق باید از بازار شروع شود. دلیل خانم لمبتون از انتخاب بازار، ویژگی مذهبی آن بود. خصلت مذهبی بازار و تحریک آن با توسل به خطر کمونیسم، شیطانیت ترین تدبیری بود که خانم لمبتون اندیشید. به هر حال، طرح لمبتون به عنوان پیشنهادی که برای بریتانیا نفع تاریخی داشت، از سوی آنتونی ایدن (وزیر امور خارجه انگلستان) پذیرفته شد. ایدن در این زمینه می نویسد: «من با خانم لمبتون که شناخت دست اول و قابل ملاحظه ای از ایران و افکار ایرانیان دارد، کاملا موافقم. پیشنهاد خانم لمبتون که متضمن نفع تاریخی برای بریتانیا بود، موضوع قابل توجهی بود. تلاشهای غیررسمی ما برای تضعیف مصدق، پیشرفت خوبی دارد، اما یکی از مشکلات اصلی، حمایت پنهانی آمریکا از مصدق است.» زینر نیز مانند لمبتون معتقد بود که سفارت انگلستان در تهران باید با ایرانیان بانفوذی که منافعشان با منافع انگلستان تطبیق می کند، مثل برادران رشیدیان (سیف الله، قدرت الله و اسدالله) متحد شود. سرسختی مصدق در ندادن امتیاز به انگلیسیها و امریکاییها که در طول مذاکرات طولانی نمایان شد، آنان را بیش از پیش متقاعد کرد که خط لمبتون باید جنبه عملی به خود بگیرد. اجرای موفقیت آمیز کودتای بیست و هشتم مرداد که راهنمایی های زیرکانه لمبتون نقش بسزایی در آن داشت، نتایج مصیبت باری برای ایران و حتی جنبشهای آزادیبخش سایر کشورهای جهان سوم در بر داشت. در واقع باید گفت طراح اصلی این کودتا خانم لمبتون و مجری آن، رابین زینر بود.

سخن پایانی

همان طور که اکثر شناسان، هم از نظر موضوع مطالعه و هم از نظر رهیافت مطالعه، تحت هدایت دولتهای متبوعشان بوده اند و به میزان موفقیتی که کسب می کردند، تشویق و تاملین می شدند، خانم لمبتون نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. وی در مقدمه کتاب «مالک و زارع» به این واقعیت اشاره می کند: «اکنون وقت آن رسیده است که از موسسه پادشاهی امور بین الملل و کمیته تحقیق لورهم که متحمل مخارج مسافرت من شده اند، سپاسگزاری نمایم.» خانم لمبتون در این کتاب، صرفا اطلاعاتی را ارائه می دهد که باب طبع امپراتوری انگلستان باشند. این اطلاعات نقاط تفرقه را برمی انگیزند و انگلیسیها از این گونه گزارشها و اطلاعات، در مواقع لازم استفاده می کردند. ارائه برخی گزارشها از سوی لمبتون در مورد اختلاف بین

ترک و فارس و شهری و ایلی به دولت انگلستان، باعث دامن زدن به تفاوت های قومی، قبیله ای و زبانی از سوی آن کشور می شد و نتیجه آن برای ملت ایران، جز جنگهای داخلی و هلاکت چیز دیگری نبود. همچنین این نکته که خانم لمبتون، هیچگاه ایران را مستعمره ندانسته و این کشور را از فرایندهای استعماری برکنار مانده می داند، تاحدزیادی بر جهت گیریهای دولت متبوعش در مورد نحوه مداخله در ایران موثر بوده است.

آن کاترین لمبتون به پاس این تحقیقات و خدمات کلیدی برای استعمار، در هفتم دسامبر ۱۹۶۰ م. هفدهم آذر ۱۳۳۹ به کسب مدال افتخار «سر پرسی سایکس مموریال»، نایل آمد.

آن لمبتون حتی تا به امروز نقش عمده ای در سیاست خارجی انگلستان در مورد ایران داشته است. نقش سیاسی لمبتون در ایران نمی تواند منحصر به دوره اقامت وی در ایران باشد. او در این دوره، در فاصله شروع تا پایان جنگ جهانی دوم و در سالهای بعد، شناخت قابل توجهی از اوضاع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران پیدا کرد و با این ویژگیها توانست کاملا مورد توجه سیاستگزاران کشور متبوعش باشد.

مسلم این است که حکایت استعمار و امپریالیسم، همچنان باقی است و تا چنین است، هر اندیشه و ایده ای که از آن سوی مرزها در مورد ایران برخیزد، مظنون و شبهه آلود خواهد بود. ■

فهرست منابع

- ۱- ایرج افشار، راهنمای تحقیقات ایرانی، تهران، مرکز بررسی و معرفی فرهنگ ایران، ۱۳۴۹
- ۲- محمد انور خامه ای، فرصت از دست رفته، تهران، انتشارات هفته، ۱۳۶۲
- ۳- مسعود پهنود، دولت های ایران از سیدضیاء تا بختیار، تهران، نیما، ۱۳۶۸
- ۴- جامی، گذشته، چراغ راه آینده است، تهران، نیلوفر، ۱۳۶۲
- ۵- حمید حمید، مبانی فلسفی جامعه شناسی در ایران، بی جا، دانش، ۱۳۵۶
- ۶- اسماعیل راثین، انجمن های سری و انقلاب مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۴۵
- ۷- ابوالقاسم طاهری، سیر فرهنگ ایران در بریتانیا، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۲
- ۸- احسان طبری، کژ راه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷
- ۹- حمید عنایت، شش گفتار درباره دین و جامعه (مقاله سیاست ایران شناسی)، تهران، موج، بی تا.
- ۱۰- آن کاترین لمبتون، ایران عصر قاجار (ضمایم مترجم)، ترجمه: سیمین فصیحی، تهران، انتشارات جاودان خرد، ۱۳۷۵
- ۱۱- آن کاترین لمبتون، مالک و زارع، ترجمه: منوچهر امیری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۲
- ۱۲- حسین مکی، خاطرات سیاسی، تهران، نشر علمی، ۱۳۶۸